

قانون تجارت

مقدمه

حقوق عبارت از مجموعه قواعدی است که روابط بین افراد بشر را تنظیم مینماید .
کلمه حقوق دارای یک معنی دیگری نیز می باشد که جمع حق است و عبارت است از اختیاراتی که قانون برای اشخاص شناخته است و بوسیله آن میتوانند اعمال معینی را انجام دهند .

مثلا مالکیت و حق وراثت و غیره .

حقوق که عبارت از مجموعه قواعد باشد بنحویکه در فوق تعریف شده دارای دایره وسیعی است و شامل کلیه قوانینی میشود که در مجامع مختلفه حکمفرما است پس این تعریف حقوق بمعنی اعم است .

ولی وقتی که دایره آن را یک قدری محدود کنیم مفهوم دیگری از آن مستفاد میشود که حکایت می کند از حقوق یک جامعه معینی مثلا حقوق ایران که شامل کلیه قواعدی است که روابط بین افراد را در این جامعه تنظیم می نماید .

حقوق اسلامی یعنی قواعدی که روابط بین افراد جامعه اسلامی را تنظیم مینماید حقوق مصر ، حقوق فرانسه ، حقوق انگلیس و حقوق آلمان بطور کلی کلمه حقوق به همین معنی مورد نظر است .

مجموعه این قواعد که باسم حقوق نامیده میشود البته متکی و مبتنی بر اصول کلی است که در حقیقت معرف اوضاع و احوال جامعه است که نسبت بان حکمفرما است بنا براین حقوق هر ملت و کشوری قهراً نظر باوضاع تاریخی و اقتصادی و طبیعی جنبه خاصی پیدا میکند و سبب مقابرت حقوق ملل مختلفه همین اختلافات تاریخی و اقتصادی و طبیعی است که در سیر دوره تکامل هر ملتی تأثیرات مهدی دارد

منابع حقوقی

حال باید دید منابع حقوق یک ملتی کدام است ؟
۱ - عرف و عادت - که بمرور زمان و کثرت عمل حکم قانون را پیدا میکند و مقنن قانون صریحاً رعایت آنها را واجب می شمارد .

۲ - احکام شرع - هر آئینی برای افرادی که به آن ایمان دارند مقرراتی وضع کرده که همه جا محترم شمرده و در حکم قانون است .

۳ - اصول قضائی - یعنی آراء محکمه تمیز که در نتیجه شور و تحقیق در مورد قانون حاصل شده .

۴ - قوانین موضعه - احکام مقررات و قواعدی که از طرف مقامات صالحه و هیئت مقننه ، برای رفع احتمالات عامه وضع میشود .

البته برای این مجموعه قواعد که عبارت از حقوق یک ملتی است از نقطه نظر تسهیل تقسیماتی باسامی مختلفه قائل شده اند مثلا مقررات و قواعدی را که مربوط بتنظیم طرز رفتار افراد یک جامعه نسبت بیکدیگر است جمع آوری نموده و موسوم بقانون مجازات عمومی کرده که عبارت از حقوق جزائی است یا قوانینی را که از تشکیلات اساسی و قوای عمومی کشوری و روابط آنها بیکدیگر بحث میکنند باسم قانون اساسی نامیده اند یعنی همان حقوق اساسی .

بطور کلی حقوق هر جامعه مستقل سیاسی را میتوان بدو قسمت تقسیم نمود :

۱ - عمومی .

۲ - خصوصی .

حقوق عمومی عبارت از مجموعه قواعد و مقرراتی

خود داری از آن مکف و تنبیهی برای تخلف از آن معین می نماید .

پس اگر قانون را تجزیه نمائیم مرکب از دو قسمت است:

اول - تکلیف بانجام عملی و یا استنکاف از آن .

دوم - تنبیه در صورت تخلف از آن .

این دو شامل رکن استوار هر قانونی میباشد و اگر حکمی فائد یکی از آن دو باشد نمیتوان لفظ قانون را بمفهوم قوه بنحوی که در حکم فوق به آن متذکر شدیم اطلاق کرد . راجع بتعریف و تشریح کلمه قانون فعلا تا این اندازه کافی است .

اشخاص حقوقی

اگر تعریفی را که از قانون بعمل آمد قرائت شود ملاحظه خواهد گردید که ذکر شدن قانون حکمی است که شخص را بانجام و غیره الهی آخر ، پس اثر قانون در اشخاص است حال باید دید این اشخاص کی و چه هستند ؟

اشخاص بر دو قسمند :

اشخاص طبیعی .

اشخاص حقوقی که غیر حقیقی و مصنوعی و معنوی نیز نامیده میشوند .

اشخاص طبیعی که مملو مند و برای تجسم آنها احتیاجی

بتعریف و توضیح نداریم اما شخص حقوقی يك موجود حیه نیست که دارای گوتش و بینی و چشم باشد و همین جهت

است که آن را شخص غیر طبیعی و مصنوعی میگویند پس شخص حقوقی عبارت از شخصی است که در نتیجه اختراع

و تتبع حقوقی بر سه وجود آمده است مثلا اگر چند نفر از افراد بشر بمنظور انجام امر مجاز قانونی دور هم گرد

آیند نظر بوحدهت مرامی که دارند کایه آنها يك شخص شناخته شده و قانون برای آن شخص مثل اشخاص طبیعی

حقوقی قائل گردیده است مثل يك شرکت تجاری که از يك عده زیادی اشخاص تشکیل یافته و قانون کایه آنها

را تحت يك عنوان که شرکت تجاری باشد شناخته و برای

است که طرز حکومت و تکلیلات آنرا معین و روابط آن را نسبت با افراد آن جامعه تحت نظم قرار می دهد مثل حقوق اساسی .

حقوق خصوصی عبارت از قواعدی است که روابط خصوصی بین افراد را تنظیم مینماید مثل حقوق مدنی که روابط بین افراد را از حیث مناسبات حقوقی و شخصی تنظیم مینماید مثلا روابط راجع بخريد و فروش - بیع - بختیدن اموال در زمان حیات - صلح - هبه - یا تملینت کردن مالی بعد از فوت . وصیت و غیره یا حقوق تجارتی که روابط بین افراد را از حیث اشتغال آنها بتجارت معین مینماید .

قبلا بطور خیلی مختصر اشاره بمعنای کلمه حقوق نموده و تعریفی برای آن فائل شد ایم و ضمناً راجع ببیانی و منابع حقوق و طرز تقسیم بندی آن صحبت شده فعلا در طی آن مقدمه برای روشن ساختن ذهن آقایان بتذکرو تعریف بعضی اصطلاحات و اصول حقوقی که با موضوع درس ما اصطکاک دارد میپردازیم .

مقدمتاً برای اینکه آقایان از مفاد و مفهوم لفظ قانون که یکی از لغات معموله یرمیه مربوط بتغل ما است اطلاع کاملی حاصل نمایند بتعریف آن مبارزت میشود . کلمه قانون برای ادای دو مفهوم مشخص استعمال می شود :

۱ - بمعنی نتایج منظمه - مثل اینکه ما راجع بقانون نقل و باقانون انعکاس نور گفتگو مینمائیم .

در اینجا منظور يك امر مسلم فیز یکی است که در نتیجه تجربه و تحقیقات در امور طبیعی تحقق یافته است .

۲ - بمعنی قوه و اقتدار مثل اینکه ما راجع بقانون مجازات عمومی صحبت می کنیم که اگر شخص مرتکب

جرمی بشود بقوه و اقتدار قانون مورد تنبیه واقع خواهد شد . در موضوع بحث ما هر وقت از قانون صحبت میشود

بمفهوم ثانوی است .

تعریف قانون - قانون بمفهوم قوه و اقتدار عبارت از حکمی است که شخص را بانجام عملی یا استنکاف و

آن قابل شخصیتی شده است.

البته ایجاد شخص حقوقی از نقطه نظر تسهیل امور است چه اگر ما فرناً شخصیتی برای شرکت تجاری قائل نشویم و احیاناً احتیاجی حاصل شود که عرض‌حالی بشرکت ابلاغ کنیم صرف نظر از اصول محاکمات حقوقی طبق اصول کلی حقوق و مراعات عدالت لازم است بهر بیث از افرادی که جز این شرکت هستند از نظر علاقه که در امور شرکت دارند عرض حال علیحده‌ای ارسال و تبلیغ شود و البته میدانید که انجام چنین امری در شمل مورد بسی اشکال است پس بنابراین برای اینکه با این قبیل و سایر اشکالات که فعلاً از مورد بحث ما خارج است مواجه نشویم قانون برای بعضی تشکیلات و مؤسسات شخصیت حقوقی قائل شده باین معنی که قانون حقوق و امتیازاتی را که یک شخص طبیعی دارا است در باره شخص حقوقی مراعات و ملحوظ میدارد.

قانون تجارت بموجب مواد ۵۸۳ - ۵۸۴ - ۵۸۷ اشخاص حقوقی را معین نموده که عبارتند از:

۱ - کلیه شرکت‌های تجاری که طبق قانون تجارت تشکیل شده است.

۲ - تشکیلات و مؤسسات ملی که برای مقاصد غیر تجاری تأسیس شده از تاریخ ثبت در دفتر مخصوصی که وزارت عدلیه معین خواهد کرد.

۳ - مؤسسات و تشکیلات دولتی و شهرداری به محض ایجاد و بدون احتیاج ثبت.

البته آقایان باید این نکته را همیشه در نظر داشته باشند که حقوقی را که قانون در بار اشخاص حقوقی مراعات مینماید باید نوعی باشد که تعلق آنها بشخص حقوقی امکان پذیر باشد باین مناسبت ماده ۵۸۸ قانون تجارت مینویسد که شخص حقوقی میتواند دارای کلیه حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است مگر حقوق و وظایفی که بالطبع فقط انسان ممکن است دارا آن باشد مانند حقوق و وظایف ابوت و امثال ذلک.

گفتیم که شخص حقوقی دارای گوش بینی و چشم نیست یعنی در حقیقت موجود حیة نیست پس بنابراین قوه فکر و اراده هم نخواهد داشت حال بجهت نحو در امور مربوطه بخود تصمیم اتخاذ مینماید این مشکل را نیز قانون حل نموده است باین ترتیب که ماده ۵۸۹ قانون تجارت مقرر میدارد که تصمیمات شخص حقوقی همیشه بوسیله مقاماتی که بموجب قانون یا اساسنامه صلاحیت اتخاذ تصمیم دارند گرفته میشود.

مواد ۵۹۰ و ۵۹۱ قانون فوق‌الذکر محل اقامت و تابعیت شخص حقوقی را نیز معین میکند باین اسان که اقامتگاه شخص حقوقی محلی است که اداره شخص حقوقی در آنجا است و اشخاص حقوقی تابعیت کشوری را دارند که اقامت گاه آنها در آن کشور است.

گمان میکنم برای اینکه آقایان بتوانند یک شخص حقوقی را در ذهن خود کاملاً مجسم نمایند بهادرت بفرض مثالی بی مورد نباشد.

مثال - عمر که دارای کسب عطاری است شرکتی با نام شرکت سهامی عطاری با سرمایه پنجاه هزار ریال هر سهمی پنجاه ریال تشکیل میدهد و عطاری خود را به مبلغ سی هزار ریال بترکت سهامی عطاری میفروشد بجای جای دریافت وجه نقد از بابت فروش عطاری تعداد پانصد سهم تأدیه شده از شرکت قبول و برای تأمین مازاد آن که عبارت از پنجاه هزار ریال باشد کلیه دارائی شرکت را مورد رهن خود قرار میدهد سایر سهام داران و شرکاء اقدامات عمر را در جلسه مقرر تصویب مینمایند بعد از مدتی در نتیجه زیان مجمع عمومی شرکت مزبور بانحلال شرکت رأی داده اتخاذ تصمیم می نماید در موقع تصفیه حساب شرکت مجموع دارائی آن معادل چهار هزار ریال است و دیون شرکت عبارتست از:

۱ - پنجاه هزار ریال به عمر که بوسیله رهن کلیه دارائی شرکت تأمین شده است.

۲ - هفت هزار ریال سایر طلبکاران شرکت که تأمین

<p>تقسیم کند اما از آنجائی که قانون تجارت برای شرکت تجاری شخصیت حقوقی قائل شده است باید بین آن و شخصیت عمر تفکیکی بعمل آید پس شخص عمر و شخص شرکت در نظر قانون دو شخص متمایز و مختلفی هستند که حقوق هر یک نسبت به دیگری محرز و باید مراعات شود علیهذا ایراد و ادعای طلبکاران وارد نیست و عمر میتواند مبلغ چهار هزار ریال را بابت طلب خود برداشت نماید .</p>	<p>در مقابل ندارند . آقای عمر مبلغ چهار هزار ریال را بابت طلب خود از شرکت تصاحب مینماید سایر طلبکاران که تأمینی در مقابل ندارند و چیزی هم دستگیرشان نشده است مدعی هستند که درحقیقت امر شرکت و آقای عمر دو شخص مختلف نیستند و بنابراین عمر نمیتواند بشخص خودش مدیون باشد لذا باید مبلغ چهار هزار ریال را بنسبت دیون شرکت</p>
--	---

